

بازشناسی و مکان‌یابی قشلاق ایلخانی «سیاهکوه» و حوزه رود «جغتو»

چکیده:

سیاهکوه یکی از نواحی ساحل رود جغتو است که نام آن از دوره سلجوقیان تا زمان قاجار در منابع تاریخی آمده است. بااهمیت‌ترین دوره این ناحیه، دوره حکومت ایلخانان مغول بوده است. موقعیت مکانی سیاهکوه، در نزدیکی رود جغتو و به‌عنوان یکی از قشلاق‌های دوره ایلخانی از ظرفیت‌های مطالعاتی متنوعی برخوردار است. این ناحیه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود که شامل قرار گرفتن بر سر راه شهرها، نواحی و ایالات مختلف و وجود آب‌وهوای مناسب و حاصلخیز بوده، موردتوجه حکومت‌های وقت قرار گرفته است. سیاهکوه و حوزه رود جغتو در گذشته، ویژگی‌های لازم جهت یک ناحیه قشلاقی و اسکان فصلی را دارا بوده و همین عامل باعث شده که ایلخانان مغول که عادت به چنین رسمی داشته‌اند به آن توجه ویژه‌ای بنمایند. درباره سیاهکوه هیچ تحقیقی تاکنون صورت نگرفته و این پژوهش اولین پژوهش مستقل در این باره است. این مقاله بر آن است که با روش تحقیق تاریخی و با به شیوه فیش‌برداری و با تکیه بر اسناد و داده‌های تاریخی و جغرافیایی به شناساندن موقعیت جغرافیایی و تاریخی سیاهکوه و مکان‌یابی امروزی آن و نیز جنبه های تاریخی رود جغتو بپردازد، نتایجی که می‌تواند ارائه دهنده اطلاعات متنوع و احياناً دستاوردهای علمی تازه‌ای درباره یکی از اسکان‌های موقتی حکومت‌های مرکزی و دولت‌های محلی و یکی از راه‌های بین ایالتی باشد.

کلمات کلیدی: "سیاهکوه"، "جغتو"، "ایلخانان"، "اردلان"، "سقر"

مقدمه:

سیاهکوه نام ناحیه‌ای در کردستان قدیم بوده که گرچه منابع تاریخی و جغرافیایی محدوده دقیق آن را ذکر نکرده‌اند اما همان منابع این ناحیه را در دوره سلجوقی، مسیر تردد لشکریان از آذربایجان به دینور، در دوره ایلخانی به‌عنوان محل اسکان، راه عبور، محل جنگ، محل صلح و در دوره صفویان و دوره حکومت اردلانی‌ها به‌عنوان ناحیه‌ای حکومتی ذکر کرده‌اند. نام این ناحیه جغرافیایی که در ساحل و یا نزدیکی رود جغتو - یکی از اقامتگاه‌های اصلی ایلخانان - قرار داشته اولین بار در دوره سلجوقیان و آخرین بار در منابع دوره قاجار آمده است. سیاهکوه یک مکان اختصاصی و نام منحصر به فرد نیست. در اصفهان، خراسان، گیلان و نقاط دیگر، مکان‌هایی با این نام وجود دارد و حتی در جغرافیای طبیعی استان کردستان هم در حال حاضر چند نقطه با این نام ثبت شده است (محمودی، ۱۳۵۲: ۹ و ۳۱). آنچه در اینجا بررسی می‌شود سیاهکوهی است که رود جغتو از آن سرچشمه گرفته و در حدفاصل جغتو و سفیدرود قرار داشته

است. بررسی حوادث تاریخی مرتبط با یک ناحیه جغرافیایی، شامل بازسازی محیط‌های گذشته و سلسله وقایع در یک‌زمان یا ارزیابی آن‌ها با توجه به تحولات انجام‌گرفته و ثبت‌شده است. سیاهکوه ناحیه‌ای جغرافیایی است که حوادث تاریخی فراوانی در آن صورت گرفته است. موضوعات مورد مطالعه در این مکان جغرافیایی وسیع است و به مواردی می‌پردازد که نه جغرافیا و نه تاریخ، بلکه در مرز تاریخ و جغرافیا قرار دارد و از اصول و روش‌های هر دو به‌صورت توأم بهره می‌گیرد (لعل شاطری، ۱۳۹۵: ۱۸۹). مکان جغرافیایی ثابت است و درگذر زمان حتماً حوادث جدیدی روی می‌دهد و اسامی جدیدی جایگزین اسامی قبلی می‌شود، اما حوادث قبلی که صورت گرفته است احتیاج به بازشناسی و بازگویی دارد. در این مقاله تلاش می‌شود ضمن توجه به تغییرات تاریخی و جابجایی حکومت‌ها، در خلال منابع متعدد تاریخی و جغرافیایی آن بخش‌هایی که ارتباط مستقیمی به ناحیه موردنظر دارد استخراج و تنظیم گردد.

پیشینه پژوهش: علیرغم شهرت سیاهکوه به‌عنوان اقامتگاه فصلی ایلخانان و قرار گرفتن در مسیر سایر اقامتگاه‌های ایلخانی (مراغه- سلطانیه- سغورلق) پژوهشگران تاریخ ایلخانان توجه‌ایی به این نقطه ننموده و باوجود تحقیقات فراوان درباره عناصر حکومتی و سایر جوانب حکمرانی ایلخانان، این نقطه موردتوجه قرار نگرفته است. حتی پژوهشگران تاریخ صفویه و تاریخ خاندان اردلان هم از پرداختن به تاریخ و جغرافیای این ناحیه مغفول مانده و از کنار آن گذشته‌اند. در مورد سیاهکوه هیچ تحقیق مستقلی به‌صورت کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت نگرفته و حتی دایره‌المعارف‌های متعدد چاپ‌شده در ایران هم مدخلی درباره سیاهکوه ندارند و مقاله حاضر اولین تحقیق در این مورد است.

حدود طبیعی سیاهکوه: روایات زیادی وجود دارد که حدود طبیعی سیاهکوه را حدفاصل رودهای جغتو و سفیدرود مشخص می‌کند، یعنی یک مرز و حد طبیعی سیاهکوه از جانب شرق سفیدرود و حد دیگر آن در طرف غرب جغتو بوده است، برای این منظور مناسب است ابتدا دو رود مذکور را معرفی نموده و اشارات تاریخی به اسامی آن را بازگویی نماییم:

سفیدرود: سفیدرود نام نهایی رودی بزرگ است که در مسیری طولانی به دریای خزر می‌ریزد. این رود از استان‌های کردستان، زنجان، آذربایجان شرقی، اردبیل و گیلان می‌گذرد. اگر شهرستان‌های مسیر رودخانه را هم نام ببریم، این رود، دیواندره، بیجار، ابهر، زنجان، هشترود، میانه، خلخال، طارم و منجیل را طی می‌کند. از سرچشمه اصلی آن که کوه چهل چشمه است تا تنگه منجیل به این رودخانه قزل‌اوزن می‌گویند. نام سفیدرود در منابع به صورت‌های گوناگونی ضبط‌شده است: پیش از اسلام با توجه به نام

قومی که در کنار این رود زندگی می‌کردند به آن آمارد / آماردی / امردوس می‌گفتند. در منابع دوره اسلامی، نام سفیدرود به صورت‌هایی چون سپیدرود و اسپیدرود آمده است. در تاریخ کتاب جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله آمده است که «غازان خان (در سال ۶۹۴) از راه سیاهکوه و سفیدرود و سغورلق (تخت سلیمان) به سمت دماوند حرکت کرد» (همدانی، ۱۳۷۴: ۸۹۶). قرار گرفتن نام‌های سفیدرود و سیاهکوه و سغورلق در کنار هم در این مسیر نشان می‌دهد که دستکم در این فتره خاص، منظور، آن بخش، از رود مذکور است که در کردستان امروزی جریان داشته است. در دوره مغول به این رود هولان موران (همدانی، ۱۳۷۴: ۹۵۷) اولان موران (رودخانه سرخ) نیز گفته می‌شد. احتمالاً نام قزل‌اوزن به معنای رودخانه سرخ، ترجمه ترکی این اصطلاح مغولی باشد. برخی از منابع تاریخی این رود را به‌عنوان مرز عراق عرب و آذربایجان ذکر کرده‌اند: «رود قزل‌اوزن که مفصل عراق و آذربایجان است» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۰). این مورد حتی در دوران قاجار هم توسط نماینده ناپلئون به دربار فتحعلی شاه ذکر شده است (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۵۵). در سال ۹۰۰ قمری مصالحه‌ای بین شاهزادگان آق‌قویونلو صورت گرفت که بر اساس آن، توافق شد آب قزل‌اوزن، سامان دو مملکت، دو پادشاه شود که دیاربکر و اران و آذربایجان در تحت اختیار میرزا الوند باشد و ممالک عراق و اصفهان و فارس و کرمان از میرزا سلطان مراد باشد (روملو، ۱۳۸۴: ۲۵، فسایی، ۱۳۸۲: ۳۶۰).

جدا از سفیدرود رود دیگری در حدفاصل آذربایجان و کردستان قرار داشته است که نام آن همواره با سیاهکوه ذکر شده است. این رود که شهرتش به خاطر محل مرگ هولاکو و محل تاج‌گذاری ایلخانان دیگری است جغتو است.

جغتو: (جغاتو) یا زرینه‌رود از کوه‌های چهل چشمه سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشتن از جلگه میان‌دوآب، در جنوب دریاچه ارومیه وارد آن دریاچه می‌شود و آب آن برخلاف همه رودهایی که وارد دریاچه مذکور می‌شود، شیرین است. جغتو را پیش از مغول زرینه‌رود می‌گفتند و مغول آن را جغتو نغتو نامیده‌اند (دهخدا: زیر واژه جغتو). مطابق نوشته‌های مورخان دربار ایلخانان، هلاکو، زرینه‌رود را به افتخار پسر چنگیز خان (جغتای) جغتو به معنای خروشان نامید (همدانی، ۱۹۴۰، ۱۳۱). حمدالله قزوینی در کتاب نزهة القلوب نوشته است که این رود از کوه‌های کردستان به حدود روستای سیاهکوه برمی‌خیزد (به نقل از مرآة البلدان، ۱۳۶۸: ۴ / ۲۲۲۹). با ترسیم نقشه‌های جدید، امروزه سرچشمه‌های دقیق جغتو مشخص شده است: این رود از کوه‌های "قادرکزیو"، "دوبرا"، "سلطان" و "شاخه ره شه" و ... که جزو کوه‌های چهل چشمه هستند سرچشمه می‌گیرد. رود جغتو دارای هفت شاخه اصلی و چهار شاخه فرعی است که پس از عبور

از شرق سقز، رودهای خورخوره (مشهور به چه م سنته) از سمت جنوب شرقی، چه م (رودخانه) سقز از جنوب غربی و ساروق / ساروخ از مشرق به آن می‌پیوندند. پس از شاهین‌دژ، در سی کیلومتری جنوب غربی بناب و بعد از مخلوط شدن با شاخه‌هایی از سیمینه‌رود (تاتاهو) به دریاچه ارومیه می‌ریزد. در منابع طول رودخانه به اختلاف ۲۴۰، ۲۸۴، ۳۰۰ و ۳۰۲ کیلومتر ذکر شده است (سوادی: زربینه‌رود (جغتوچای)). جغتو در منابع تاریخی به‌عنوان محل عبور، محل حکومت، محل جنگ، محل مرگ، محل تاج‌گذاری، محل اتراق و ... ذکر شده است. رود جغتو و حوالی آن از مکان‌های مهم دوره ایلخانان بوده است. این منطقه اقامتگاه موردعلاقه هولاکو بوده و این ایلخان اکثر مواقع در جغتو سکونت داشته و حتی در همین نقطه هم در سال ۶۶۳ قمری از دنیا رفته است (خواند میر، ۱۳۸۰: ۱۰۲/۳). با وجود اقامت مکرر در جغتو، آثار و ابنیه‌ای از هولاکو در این ناحیه به دست نیامده است. پس از مرگ هولاکو در جغتو، امیران و درباریان بلافاصله به‌رسم مغولان راه‌ها را بستند تا کسی رفت‌وآمد نکند و خبر مرگ منتشر نشود تا جانشین به محل تجمع برسد. پس از رسیدن اباقا به اردو، خان جدید با اصرار فرمالیته درباریان در چهل روز بعد تاج‌گذاری اولیه و پس از تأیید قوبیلای قآن، در روز چهارشنبه ۱۰ ربیع‌الآخر سال ۶۶۹ قمری مجدداً در جغتو تاج‌گذاری اصلی را انجام داد و ولایات را بین اطرافیان تقسیم کرد (همدانی، ۱۳۷۴: ۷۴۳). از آنجایی که نام جغتو در بین مناطق تقسیم‌شده نیامده و حاکمی برای آن تعیین نشده است به نظر می‌رسد این ناحیه، ناحیه مرکزی حکومت بوده و زیر نظر مستقیم ایلخان قرار داشته است. همین مرکزیت باعث شده بود که حکمرانان ایلخان مرتب به آنجا سر بزنند و حضور داشته باشند. پس از فوت اباقا در سال ۶۸۰ قمری، برادرش تکودار احمد پسر هفتم هولاکو در جغتو تاج‌گذاری نمود و ارغون ایلخان بعدی در همین‌جا به حضور تکودار رسید (جعفری، ۱۳۵۶: ۳۵).

در رمضان سال ۷۳۶، میان آرپاخان ایلخان مغول و امیرعلی حاکم دیاربکر، در کنار رودخانه جغتو جنگی اتفاق افتاد که آرپاخان شکست خورد و مدتی بعد در سلطانیه به قتل رسید (قطبی اهری، ۱۳۸۸: ۲۸). در کتاب ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی جنگ آرپاخان و امیرعلی پادشاه در صحرای جغتو یاد شده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۹۴). در اکثر منابع تاریخی جغتو به‌عنوان رود و یا ساحل (کنار) و ولایت ذکر شده و کمتر از آن به‌عنوان صحرا یاد شده است. شیخ حسن بزرگ جلایری در سال ۷۳۶ قمری قوم اویرات را در جغتو شکست داد (حافظ ابرو، ۱۳۹۵: ۷۴۹/۲) یا در ذیحجه ۷۴۰ قمری دو حسن (جلایری و چوپانی) در کنار جغتو باهم جنگیدند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۸۵) و یا در سال ۷۷۷، در زمان حکومت شاه شجاع مظفری (۷۵۹ - ۷۸۶)، ولایت جغتو و قلعه ساروقورخان در دست تورسن، از نزدیکان تیمور گورکانی، بود (حافظ ابرو،

همان، ۵۸۹). شاه شجاع مظفری در سال ۷۵۹ قمری و پس از رسیدن به حکومت ولایات «ارمی و اشنی و جغتو و نغتو به را امیرمعزالدین اصفهان‌شاه تفویض نمود» (سمرقندی، ۴۸۵، حافظ ابرو، ۵۰۷) عبدالرزاق سمرقندی در کتاب مطلع السعدین و مجمع البحرين از جغتو به عنوان ولایت نام برده است (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۵۴) در زمان صفویه هم از این ناحیه به عنوان بیلاق یاد شده است: «شاهزاده بهرام میرزا صفوی در بیلاق جغتو نغتو در شب جمعه نوزدهم شهر رمضان سنه مذکوره (۹۵۶) از دار حزین به خلد برین شتافت» (قمی، ۱۳۸۳: ۳۴۰).

موقعیت سیاهکوه و اهمیت تاریخی آن

بنابه نوشته حمدالله قزوینی، رود جغتو از کوه‌های کردستان به حدود روستای سیاهکوه سرچشمه می‌گیرد. طبق نقشه‌های جغرافیایی، سرچشمه شاخه اصلی رود جغتو کوهستان بزرگ چهل چشمه است که در این محدوده روستاهای زیر قرار دارند: اسحاق آباد، کانعمت، بسطام، آگجه، گوگجه، کانی تمرخان، توراق تپه، قمچیان، توکلان، بست، دره گاوان، شاقلا، نرگسله. با نگاهی گذرا متوجه می‌شویم که نام امروزی هیچ‌کدام از این روستاها از لحاظ معنایی و لفظی شباهتی به سیاهکوه ندارند و به نظر نمی‌رسد اشاره منابع به سرچشمه گرفتن جغتو از سیاهکوه مشخصا خود روستاهای اصلی باشند، پس لازم است کمی از سرچشمه فاصله بگیریم و در مسیر رودخانه، دنبال مکان‌های دیگری باشیم. سیاهکوه پایاترین نام در حوالی جغتو است که نام آن از دوره سلجوقیان تا دوره قاجار در تواریخ آمده است. می‌توان این ناحیه را در ساحل شرقی رود جغتو مکان‌یابی نمود. در یک نمونه منحصر به فرد برای ما آشکار می‌شود سیاهکوه در ساحل شرقی جغتو قرار داشته است: «بطریق نستوری در سال ۱۲۹۶ میلادی به مراغه رفت و از طریق جغتو به سیاهکوه عزیمت کرد» (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۱۵) یعنی از راه مراغه به سمت سیاهکوه از جغتو گذشته، ولی قبل از رسیدن به سفیدرود، به خدمت ایلخان رسیده است. با مشخص شدن این محدوده تقریبی و با استناد به منابع محدودی که در اختیار داریم می‌توانیم این ناحیه را در حدفاصل شهر سقز تا دیواندره از یک طرف و شهر سقز تا شاهین‌دژ در ساحل جغتو جانمایی کنیم. در این محدوده اکنون مناطق اوباتو، تیلکو و فیض‌الله بیگی و بخشی از منطقه افشار تکاب قرار گرفته‌اند. همچنین در این محدوده اسامی و مکان‌هایی وجود دارد که نظریه فوق را اثبات می‌کند: در نزدیکی شهر سقز ۹ روستا با نام قشلاق وجود دارد (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور: استان کردستان: سقز و مریوان: ۱۳۸۶).

سیاهکوه در دوره ایلخانان

منابع معاصر دوره ایلخانان به حوادث و رویدادهای حوالی رود جغتو و حوزه جغرافیایی سیاهکوه، هنگام اتراق، عبور و مرگ شاهان، تشکیل جلسات مشورتی و برپایی قوریلتا، تعزیه، برقراری صلح و موارد متعدد دیگری اشاره کرده اند. در یک نمونه منحصر به فرد، یک منبع خاص خارجی به نامه ای اشاره می کند که در روستای کندولان، در یکی از سرشاخه‌های رود جغتو، از طرف ارغون به پادشاهان اروپا نوشته شده است. در دوره ارغون (۶۹۰-۶۸۳ ق) چهارمین فرمانروای ایلخانی، تلاش‌های زیادی برای ارتباط با جهان مسیحیت بر ضد مملوکان مصر انجام گرفت. او سه هیئت را با نامه‌هایی برای تشکیل ائتلافی بر ضد مسلمانان به اروپا فرستاد. ریاست سومین هیئت اعزامی ارغون به اروپا را که در سال ۶۸۸ ق صورت گرفت یک جنوایی به نام بوسکارلو گیزلفی (Buscarello de Ghizolfi) که یکی از رؤسای محافظان ایلخان بود بر عهده داشت. ارغون، بوسکارلو را از کندولان، به اروپا فرستاد. کندولان در نزدیکی خورخوره و بخش امام شهرستان سقز قرار دارد. نام کندولان هم در نامه ایلخان و هم در یادداشت بوسکارلو که به آن ضمیمه شده است ذکر شده است (BOYLE, 1976:40). کندولان در مسیر یکی از راه‌های منشعب از سغورلوق (تخت سلیمان) به مراغه و تبریز قرار داشت و احتمالاً محل تردد و اسکان‌های بین راهی ایلخانان بوده است. متن مغولی نامه یا حداقل نسخه خطاب به فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه در آرشیو ملی فرانسه نگهداری شده در اوایل قرن نوزدهم کشف، منتشر و ترجمه شد. در این پیام بوسکارلو به فیلیپ اطلاع داده که ارغون شنیده است که حمل اسب از طریق دریا برای فیلیپ دشوار است، از این رو ایلخان آماده است که بین ۲۰ تا ۳۰ هزار اسب به‌عنوان پیشکش یا به بهای عادلانه‌ای در اختیار او بگذارد. ظاهراً ارغون به فیلیپ وعده داد که به دمشق خواهد آمد و او نیز بدانجا آید تا ممالیک را شکسته، بیت‌المقدس را به او سپارد (رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۹:۱۰۹۲). این موارد و همچنین وجود اسامی متعدد و فراوان روستاهای مغولی در این شهرستان و مخصوصاً بخش ساحل رود جغتو (بخش فیض‌الله بیگی) اثبات می‌کند که سیاهکوه محل اقامت فصلی ایلخانان بوده است. اگر بخواهیم سیاهکوه را به‌عنوان روستا مشخص کنیم، در این محدوده روستای باشماخ تیلکو با مکانی قدیمی و کوهی به نام (سیایه) که آثار و شواهد فراوانی از سابقه سکونت در آن وجود دارد یکی از گزینه‌های احتمالی برای نام سیاهکوه است، همچنین شهر جدید صاحب با تلفظ محلی (ساحیو) بر وزن و شبیه (سیاکیو) می‌تواند گزینه احتمالی دیگری باشد؛ اما لازم است کمی بزرگ‌تر از روستا به سیاهکوه نگاه کنیم و آن را به‌عنوان یک منطقه و ناحیه حدس بزنیم. واضح است که همه مناطق هم‌جوار سقز فراتر از نام روستاها هستند،

مثلاً با وجود نواحی سرشیو، تیلکو، فیض‌الله بیگی و... در هیچ‌کدام از این مناطق روستایی همنام با ناحیه وجود ندارد، یعنی ما روستایی به نام سرشیو و یا تیلکو و ... نداریم و این مورد می‌تواند کمکی به پنهان بودن مکان دقیق سیاهکوه بنماید. شاید اصلی‌ترین دلیل نامشخص بودن مکان دقیق سیاهکوه همین عامل باشد که سیاهکوه نام نقطه مشخصی نبوده بلکه نام یک ناحیه بوده است.

سیاهکوه در منابع دوره سلجوقی به‌عنوان راه بین کرمانشاه و آذربایجان آمده است: «اتابک ایلدگز با سپاهی تمام ساخته و امراء آذربایجان، از راه سیاه‌کوه و دینور بکرمانشاهان، بسطان رسیدند» (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۸). اگر بخواهیم این راه را بر روی نقشه شناسایی کنیم امروزه دو مسیر که می‌توانند قابل تطبیق با خط عبور بین تبریز و کرمانشاه باشند وجود دارد:

۱- کرمانشاه، سنقر، قروه، بیجار، تکاب، شاهین‌دژ، میاندوآب، بناب، تبریز

۲- کرمانشاه، سنقر، دهگلان، حسین‌آباد، دیواندره، سقز، بوکان، میاندوآب، بناب، تبریز

این دو مسیر، مسیرهای عادی و مناسب برای اسب بوده و قاعدتاً بزرگراه‌های جدید تغییراتی در آن‌ها به وجود آورده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد در این دو مسیر، مسیر شاهین‌دژ- تکاب منطقی‌تر باشد.

مطابق منابع سیاهکوه جدا از منطقه‌ای قشلاق نشین، راه تردد بین آذربایجان و عراق عجم نیز بوده است، به این راه عبور، به کرات در جریان سفرهای ایلخانان مغول اشاره شده است: «غازان از سفیدرود و سیاهکوه بگذشت» (همدانی، ۱۹۴۰: ۶۲). «غازان بتعجیل تمام براند، بامداد را از سفیدرود گذشته متوجه سیاهکوه شد» (همدانی، ۱۹۴۰: ۷۲). «(الجایتو) از دارالسلطنه سلطانیه به عزیمت قشلامیسی ارانیه بر صوب سیاهکوه و جاده سفیدرود در پنجم ماه رجب روانه شد و روز پنجشنبه بیست و چهارم رجب به شهر تبریز رسید (القاشانانی، ۱۳۸۴: ۱۷۸). مطابق نقشه، سفیدرود در حوالی دیواندره و بیجار و زنجان پیچ‌خورده است و در صورت گذر از این رودخانه از بیجار، راهی به سمت تکاب و راهی به سمت دیواندره و سقز وجود دارد. هر دوی این راه‌ها مطابق مسیرهایی است که در راه کرمانشاه به تبریز وجود دارد. پس با این داده‌ها می‌توانیم به این نتیجه اولیه برسیم که سیاهکوه ذکر شده در منابع، در مربع دیواندره- سقز- شاهین‌دژ- تکاب قرار داشته است که ضلع شرقی آن رودخانه سفیدرود و ضلع غربی آن جغتو بوده است. تمام شواهد نشان می‌دهد که سیاهکوه در ساحل رود جغتو قرار داشته و یا بسیار به آن نزدیک بوده است. به کرات در منابع مغولی نام جغتو و سیاهکوه در کنار هم آمده است.

سیاهکوه از همان روزهای آغازین ورود مغولان مورد توجه هولاکو بوده است. در سال ۶۳۵ هولاکو در سیاهکوه مستقر بود که نیروهای مغولی به اربیل حمله کردند. مردم اربیل برای دستیابی به صلح، فرستاده‌ای به نام ابن الصلایا را نزد فرمانده مغولان فرستادند و فرمانده هم چون از به نتیجه رسیدن صلح مطمئن نبود ابن الصلایا را به نزد هولاکو فرستاد. هولاکو در سیاهکوه دستور قتل این شخص را صادر نمود (جعفریان، ۱۳۷۲: ۷)

غازان در سال ۶۹۴ و هنگامی که با بایدو برای رسیدن به حکومت ایران توافق کردند قصد داشت که از راه سیاهکوه (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۵۵) عبور کند اما به دلیل حضور لشکر قراونه در آن ناحیه ترسیدند (همدانی، ۱۹۴۰: ۶۵). قراونه لشکریان مخصوص مغول بودند و از آن‌ها به عنوان بی‌باک‌ترین گروه مغولان یاد شده است. مطابق نوشته رشیدالدین فضل‌الله سیاهکوه بیلاق این گروه بوده است (همدانی، ۱۳۷۴: ۷۸۹، تتوی، بی‌تا: ۱۵۸) و آنان بین بغداد و سیاهکوه کوچروی می‌کردند (کریمی، شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۱). رشیدالدین در جریان همین حوادث نوشته است که در این ناحیه «خانها قراونه بر ممر طریق بود و در آنجا خزائن موفور معدّ و موجود» (همدانی، ۱۹۴۰: ۲۷۱) یعنی این ناحیه محل اسکان روسای قراونه بود و خزاین فراوانی وجود داشت. احتمال می‌رود این خزائن، خزائن شاهی ایلخانان بوده و قراوانس نگهبانان این گنجینه‌ها بوده باشند. بعید نیست نام «قره ناو» در حوالی زیویه سقز که در نزدیکی جغتو قرار دارد از این گروه مغولی گرفته شده باشد. غیر از قراونه به نظر می‌رسد قوم اویرات هم در جغتو سکونت داشته‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۱).

غیر از سیاهکوه، برخی از منابع جغتو را هم به عنوان قشلاق قبایل و خان‌های مغول ذکر کرده‌اند. اباقا تبریز را دارالسلطنه ساخت ... و قشلاق به اران و بغداد قرار گرفت و بعضی اوقات قشلاق در جغتو می‌کرد (تتوی، بی‌تا: ۶۵۸، ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۸). در حوالی سقز نام ۹ روستا قشلاق است که می‌تواند دلیل این قضیه باشد. بعضی مواقع نام سیاهکوه همراه همدان آمده است «و هولاکو خان (در مراجعت از فتح بغداد) روز چهارشنبه یازدهم ماه ربیع‌الآخر به اغروق رسید. بحدود همدان و سیاه‌کوه» (جوینی، ۱۳۸۵: ۳۱۳). این اشاره باعث شده است که برخی از محققین تصور کنند سیاهکوه در همدان قرار داشته است (توضیحات محمد قزوینی بر تاریخ جهانگشا، ۱۳۸۵: ۴۸۲). بارتولد در جغرافیای تاریخی ایران، سیاهکوه را قره داغ آذربایجان می‌داند که بیلاق مغول‌ها بوده است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۷۳) او در جای دیگری می‌نویسد که قره داغ محل نزاع بابک خرم‌دین و افشین بوده است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۷۶)؛ اما براساس

مدارک و شواهدی که در این تحقیق ارائه شد سیاهکوه ذکر شده در منطقه سقز قرار داشته است و با نتایج دیگر محققان در یک مسیر قرار نمی‌گیرد.

اما مهم‌ترین سؤال این است که چرا نام سیاهکوه که آشکارا نامی فارسی است در جایی که در تمام تاریخ، مردمان آن کرد بوده‌اند وجود دارد؟ دو گزینه احتمالی برای پاسخ به این سؤال وجود دارد: اول اینکه نام کاربردی در تواریخ، فارسی و نام محلی آن کردی بوده است. دوم اینکه نام سیاهکوه برگرفته از حوزه زبان کهن آذربایجان بوده است. برای گزینه اول و نام محلی این ناحیه هیچ سند و مدرکی در دست نداریم، اما برای گزینه دوم می‌توان مطابق کتب و اسناد تاریخی، قرآینی به دست آورد. بر اساس منابع تاریخی زبان آذربایجان قبل از ورود ترکان زبان آذری بوده است که ریشه در زبان‌های باستانی ایرانی دارد (نوبین، ۱۳۹۴: ۱۴۱) و به احتمال فراوان هم با زبان کردی و هم با زبان فارسی قرابت داشته است و مطابق مدارک فراوان این ناحیه در سده‌های آغازین اسلامی جزو ایالت آذربایجان بوده است (آلیاری، ۱۳۶۳: ۸۳). وجود اسامی دیگری با ریشه «سیاه» در نام روستاهای سقز، از قبیل «سیایه ر» (سیاه دره) و «سیانزار»، «سیاومه»، «کمره سیاو» و «کاکه سیاو» موید این قضیه است.

موقعیت راهبردی حوزه جغرافیایی سیاهکوه و جغتو

در حاشیه رود جغتو، از کردستان تا رسیدن به مراغه، که پایتخت انتخابی هولاکو بود، بیلاقات و مراتع و زمین‌های کشاورزی فراوانی وجود داشت، آبراهه‌ها و رودهای فراوانی که در فاصله‌های کم به جغتو می‌پیوستند، غنای آبی و زیست محیطی بی نظیری را برای مغولان فراهم می‌آورد.

در دوره ایلخانان، چهار مرکز رصدخانه مراغه، ربع رشیدی، شنب‌غازان و سلطانیه تاسیس شدند و برای دهه‌ها جزو مراکز علمی و فرهنگی و جزو نمونه‌های مشخص شهرسازی ایلخانی بودند. در سیاهکوه و جوار جغتو مکان‌های مهمی که بازگوکننده عمران و شهرسازی ایلخانان باشد به دست نیامده است و از این چهار مرکز، تنها رصدخانه مراغه نزدیک به سیاهکوه در جوار جغتو بوده است. بنابر این حوزه جغرافیایی جغتو و سیاهکوه، نه به عنوان یک مکان با تعاریف شهر و مدینه بلکه بیشتر به عنوان مکانی رها و آزاد و با تعاریف مشخص قشلاق و بیلاق که بیانگر سکونت‌های فصلی و موقتی باشد کاربرد داشته است. این مبحث به آن جهت در مسیر تکامل سکونت ایلخانان مهم است، چرا که به نظر می‌رسد مغولان، در اصل، شناخت عمیقی از شهرنشینی نداشته و چون براساس یاسا شهرنشینی مطرود بود، حتی ایلخانانی که حامی شهرنشینی بودند قشلاق و بیلاق را ترک نکردند.

سیاهکوه محل قرارهای مهم و توافق نامه های با اهمیت ایلخانان بود. در اختلاف فی مابین بایدو و ارغون بر سر جانشینی، در ناحیه سیاهکوه، عهد و پیمانی در ابتدا بین دو طرف منعقد گردید. در این پیمان، امیران و شاهزادگان مغولی ساکن در آذربایجان، کرمانشاه و کردستان حضور داشتند و هر کدام جانب یکی از امیران را گرفتند (همدانی، ۱۹۴۰: ۶۲).

در دوره ایلخانان مهمترین دیوان، دیوان سطنت بود. دیوانهای وزارت، استیفا، قضا، انشاء، اشراف، خالصجات و چند دیوان دیگر هم در کنار دیوان وزارت امور حکومت و مملکت را پیش میبردند. تمام عایدات دیوان سلطنت و محصولات املاک خاصه در خزانه گردآوری و نگهداری می شد و حکام ایالات و محصلان مالیاتی، مالیاتهای جمع آوری شده را به خزانه می فرستادند. برخی از مورخان از جمله رشیدالدین (همدانی، ۱۳۷۴: ۸۹۶) و تتوی (تتوی، بی تا، ۶۷۷) به وجود خزانه در سیاهکوه اشاره نموده اند. مطابق تاریخ الفی، ارغوان در محرم سال ۶۷۰ ق به جانب سیاهکوه رفته و خزاین پدر را تصرف نمود (تتوی، بی تا، ۶۷۷). براین اساس و دستکم در این مورد مشخص به نظر میرسد سیاهکوه فارغ از کارکردهای دیگر محل نگهداری خزانه شاهی بوده است. معمولاً خزانه شاهی در جایی نگهداری میشد که مرکزیت عام داشته و از امنیت بالایی برخوردار بوده است. وجود خزانه شاهی در این ناحیه هم مرکزیت این نقطه را در برخی دورانها به نمایش می گذارد و هم نشانه امنیت بالای آن ناحیه است.

کاربرد عنوان خزانه در یک ساختار اداری به منزله وجود مجموعه عناصر اداری، انتظامی و حفاظتی و نیز مجموعه ای از افراد دیوانی، نگهبانان، دفترداران و ساختمانهای درخور می باشد. به نظر میرسد برای اولین بار در زمان غازان این تاسیسات راه اندازی شده (بیانی، ۱۳۴۹: ۸۱) و وجود این مجموعه عوامل و عناصر در سیاهکوه، بیانگر اهمیت اداری و انتظامی این ناحیه بوده است.

تشکیل قوریلتا

قوریلتا یک نهاد مشورتی مختص مغولان بود که در دوره چنگیزخان شکل گرفت و به فرمان او مدون شد. این شورا وظیفه حل مشکلاتی از قبیل اختلافات خانوادگی و قبایل، رابطه با همسایگان، معضلات کوچ، حفظ امنیت، تقسیم کار و... را بر عهده داشت. در دوره هلاکو و جانشینان او و البته با دگرگونی ساختار آن، چندین بار در ایران و حول محور تعیین جانشین برگزار گردید. اولین قوریلتای مهم دوره ایلخانان پس از مرگ هلاکو در جغتو تشکیل شد. در این شورای مشورتی اباقا به عنوان ایلخان بعدی برگزیده شد. در این شورا، تلاشهایی برای کمرنگ کردن عناصر ایرانی و جایگزینی عناصر مغول صورت

گرفت. کارگزاران ایرانی که پیشتر و با علاقه هلاکو به مناصب مهم حکومتی رسیده بودند عزل شدند یا تنزل مقام یافتند (بیانی، ۱۳۴۹: ۳۷۵). قوریلتای مهم دیگر در زمان مرگ اباقا (ذی‌الحجه ۶۸۰) در مراغه که بر کرانه جغتو قرار گرفته بود، برگزار شد. در این شورا با حمایت دیوان سالاران ایرانی تکودار به قانی رسید. از نتایج این شورا، اهمیت دادن به عناصر ایرانی بود، عملی که باعث شد مغولان به رقیب احمد یعنی ارغون که در خراسان بود پیوستند (میلانی، ۱۳۸۸: ۱۷۵).

سیاهکوه پس از ایلخانان

در دوره ترکمانان و ستیزهای دائمی آقوویونلوها با قراقویونلوها، هنگامی که در سال ۹۰۴ قمری امیر قرایوسف ترکمان تبریز را کنترل نمود، سیاهکوه دارای حکمران مستقل با لشکر و سپاه بوده است «(قرایوسف) دو کس را از نوکران خود یکی ستلمش و یکی خلیل نام در شهر به حکومت بگذاشت. خلیل چون از فعل بد خود و مردم شهر ایمن نبود مدرسه قاضی شیخ علی را از بهر نشست خود قلعه ساخت و فصیل و بارو و تیرانداز و سنگ‌انداز راست کرد و از دو طرف شارع دو دروازه محکم ساخت چنانکه حصاری شد و خلیل و ستلمش در قلعه می‌بودند و از جور و ظلم بر اهل شهر هیچ دقیقه مهمل نمی‌گذاشتند. ناگاه محمود سیاه‌کوهی با لشکری به تبریز آمد. خلیل و ستلمش ترکمان در قلعه‌ئی که ساخته بودند محصور شدند. چون لشکر محمود سیاه‌کوهی از راه دور رسیدند و ضعیف گشته ترکمان را معلوم شد از قلعه بیرون آمدند و با ایشان جنگ کردند. ایشان را مجال اقامت نماند بگریختند و در آن گریختن محمود سیاه‌کوهی بر دست ذوالنون محمد جمشید گرفتار شد» (حافظ ابرو، ۱۳۹۵: ۷۴۹/۲). در دوره صفویه هم نام سیاهکوه به‌عنوان بخشی از کردستان ذکر شده است که دارای حاکم مستقل بوده است. مطابق نوشته محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، در کتاب دستور شهریاران که مربوط به حوادث سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ ق و دوره پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی است حاکم مریوان و سیاهکوه به سفر خراسان مأمور بوده است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۳۳). این مورد می‌رساند که ناحیه سیاهکوه و حکمران آن مورد التفات، توجه و اعتماد شاه بوده است.

سیاهکوه در منابع محلی:

تاریخ کردستان با تاریخ حکمرانی اردلانی‌ها گره‌خورده است. این طایفه از دوره صفوی تا دوره قاجار بر بخش‌هایی از مناطق کردنشین که به کرات مرزهای آن عوض می‌شد حکومت کرده‌اند. مطابق منابعی که در دربار و یا به دستور خاندان اردلان تألیف شده، شروع قدرت‌گیری اردلان‌ها از دوره چنگیز خان بوده است. در شرح زندگانی کلول بیگ دومین امیر اردلان آمده است که او پس از رسیدن به امارت اردلان، نواحی سقز، سیاه‌کوه و زرین‌کمر گروس و علی‌شکر (اسفندآباد کنونی) را بر متصرفات موروثی افزود و با لشکر چنگیز خان نیز مصافی داد (وقایع‌نگار، ۱۳۶۴: ۱۱۵). در هیچ‌کدام از منابع دیگر اردلانی، باوجود قدیمی‌تر بودن از حدیقه ناصریه، به سیطره کلول بیگ بر سقز و سیاهکوه اشاره‌ای نشده است. این منبع، تنها منبعی است که برای اولین بار در رویدادهای سال ۶۰۶ قمری به نام سیاهکوه اشاره کرده است.

در همین کتاب در مورد تیمور خان که در سال ۹۸۶ قمری به حکومت اردلان رسید، نوشته است که تیمور خان را چهار پسر بود: سلطان‌علی بیگ، بداق بیگ، مرادبیگ و میرعلم‌الدین. او ولایت متصرفی را به شرح زیر بین فرزندان تقسیم نمود: شهر زور، قزلجه، زلم، سنه دژ، حسن‌آباد را به سلطان‌علی بیگ، قره‌داغ، کوی، حریر را به بداق بیگ، مریوان، سقز، سیاه‌کوه، تیلکو و خورخوره را به مراد بیگ، شهر بازار را به میرعلم‌الدین واگذار نمود (وقایع‌نگار، ۱۳۶۴: ۱۲۷).

سایر منابع اردلانی از جمله مستوره، ملا شریف قاضی و خسرو بن محمد اردلان (مصنف) هم این روایت را ذکر کرده‌اند اما در هیچ‌کدام از آن‌ها نام سیاهکوه وجود ندارد. پس از فوت سلیمان خان، کلبعلی خان به دستور شاه‌عباس صفوی کردستان را شش قسمت نمود و هر قسمت را به یکی از کسان سلیمان خان سپرد. او سقز و سیاه‌کوه را به برادرش سهراب سلطان واگذار نمود. در کتاب مستوره فقط نام سقز (مستوره اردلان، ۲۰۰۵: ۷۳) در کتاب لب‌التواریخ فقط نام سیاهکوه (خسرو بن محمد اردلان، ۲۵۳۶: ۳۲) و در کتاب حدیقه ناصریه نام سقز و سیاهکوه (وقایع‌نگار، ۱۳۶۴: ۱۳۸) آمده است.

خسرو بن محمد اردلان در کتاب لب‌التواریخ نوشته است که بعد از سرخاب بیگ اولاد بابا اردلان سه فرقه شده‌اند، طایفه‌ای که والی ولایت کردستان بوده و هستند از نسل میرعلم‌الدین و گروهی در سقز و سیاهکوه حکمران و جماعتی در سنندج و بعضی بلوکات در سلک اعزه و اعیان خود را می‌شمارند (خسرو بن اردلان، ۲۵۳۶: ۳۷) مطابق نوشته همین نویسنده در سال ۱۱۳۲ قمری علیقلیخان از حکومت اردلان معزول شده و به‌عنوان حاکم سقز و سیاهکوه منصوب شده است (همان: ۳۹). این آخرین باری است که

در منابع اردلانی نام سیاهکوه ذکر شده است. در منابع غیررسمی اما نام سیاهکوه کماکان وجود دارد، از جمله در نسخه‌ای خطی که صریحاً اذعان شده است که «بلده و شهرستان سقز در اصل موسوم و معروف بشهرستان سیاهکوه کما هو مسطور فی الکتب الخطی القدیمة». این نظریه را با توجه به هم‌زمانی و کاربرد مکرر سقز و سیاهکوه در منابع متعدد، نمی‌توان پذیرفت، به‌عنوان یک مدرک دیگر نسخه‌ای خطی به شماره ۸۹۳۱/۶۵ در کتابخانه ملی به شماره ملی IR 15-1589 موجود است که مولانا محمد سعید السیاهکوهی در سده ۱۱ قمری کتابی به نام «صفات الله» نوشته است. در معرفی نویسنده آمده است که نامبرده «مدرس به قصبه سقز» بوده است (ساکما شماره ۸۹۳۱/۶۵- IR 15-1589). اگر سقز و سیاهکوه یکی بودند مدرس مربوطه چنین توضیحاتی نمی‌نوشت.

در منابع جدید تلاش شده است که سیاهکوه را با تیلکو یکی بدانند: مثلاً نامنامه ایلات و عشایر (۱۳۸۵: ۴۱۳)، شیرین اردلان (۱۳۸۷: ۵۱) و مصحح کتاب لب التواریخ، اسمعیل اردلان که کتاب را در سال ۱۳۵۶ تصحیح نموده، نوشته است که سیاهکوه اکنون بنام تیلکو معروف است و دو بلوک می‌باشد که یکی در سقز و دیگری در سنج واقع است (خسرو بن محمد اردلان، ۲۵۳۶: ۳۲). شاید بتوان این نظریه را جدی‌ترین نظریه مطرح شده قلمداد نمود، مطابق اسناد بررسی شده، هم‌زمانی کاربرد تیلکو و سیاهکوه فقط یک‌بار در کتاب حدیقه ناصریه وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در تاریخ ایران دوره اسلامی نقاط فراوانی وجود دارد که علیرغم شهرتی که در یک دوره مشخص داشته، به دلایل متعدد از رونق افتاده‌اند و اسامی فراوانی هم وجود دارد که بیشتر از گذشته دارای جایگاه و شهرت هستند اما رابطه‌ای بین تاریخ گذشته و حال آن نقطه وجود ندارد، یکی از این نقاط سیاهکوه است. سیاهکوه گرچه نزدیک به ۸ قرن نام و شهرتی داشته است اما به دلایل مختلف اسم آن مفقود شده و نامه‌ای پیشنهادی جایگزین هیچ‌کدام مورد قبول همگان قرار نگرفته است. گرچه سیاهکوه از دوره اتابکان آذربایجان که خود به‌ظاهر تحت کنترل سلجوقیان بودند تا دوره قاجاریه به‌تناوب در منابع ذکر شده است، اما علیرغم این پایایی در دو‌یست سال اخیر به غبار نسیان و فراموشی سپرده شده است. در مقاله حاضر تلاش شد سیکل تاریخی و دوره‌هایی که این نام کاربرد داشته است بررسی شود. درنهایت و باوجود حوزه گسترده‌ای که تصور می‌شد سیاهکوه در آن قرار داشته است بر اساس سیر تاریخی از یک مسیر عبور به یک ناحیه مشخص و درنهایت به این مبحث رسیدیم که نام مذکور مطابق اسناد مؤخر بر

سقز و تیلکو اطلاق شده است، اما مشکل از جایی شروع می‌شود که نام سیاهکوه به کرات در کنار سقز ذکر شده است و منطقی نیست که یکجا دو نام داشته باشد. در خصوص تیلکو و انطباق آن با سیاهکوه می‌توان احتمالات را بیشتر پذیرفت چرا که جز یکبار نام این دو در منابع باهم نیامده است و تا زمانی که نام سیاهکوه در منابع کاربرد داشته اسمی از تیلکو نیست و با ورود طایفه تیلکو به این ناحیه نام آن‌ها بر منطقه‌ای وسیع اطلاق شده است؛ اما شاید منطقی‌ترین پاسخ برای مکان‌یابی سیاهکوه آن باشد که بپذیریم این مکان، ناحیه‌ای وسیع بوده است که بخش‌هایی از شهرهای سقز و دیواندره و نیز منطقه تیلکو به صورت کامل در آن قرار داشته است.

Identification and location of "Siahkoh" Ilkhani watershed and "Jaghto" river basin

Abstract:

Siyakoh is one of the areas on the shore of Jagto River, whose name is mentioned in historical sources from the Seljuk period to the Qajar period. The most important period of this region was the rule period of the Mongol patriarchs. The location of Siahkoh, as one of the gheslagns of the Ilkhanid period, has various study capacities. The location of Siyakoh, as one of the gheslagns of the Ilkhanid period, has various study capacities. Due to its special geographical location, which includes being on the way of different cities, districts and states, and the presence of a suitable and fertile climate, this area has received the attention of the governments of the time. . In the past, Siyakoh had the necessary features for a Qashlaqi area and seasonal settlement, and this factor caused the Mongol patriarchs who were used to such formality to pay special attention to it. No research has been done about Siyakoh so far and this research is the first independent research in this regard This article aims to identify the geographical and historical location of Siyakoh and its current location with the method of historical research and the method of surveying and relying on historical and geographical documents and data, the results of which can provide diverse information and Perhaps there are new scientific achievements about one of the temporary settlements of the central governments and local governments and one of the interstate roads

key words: "Siyakoh", "Jaghat", "Ilkhanan", "Ardalan", "Saqez.

منابع و مأخذ:

کتاب:

- اردلان، خسرو بن محمد (۲۵۳۶). *لب التواریخ (تاریخ اردلان)*، تهران: انتشارات کانون خانوادگی اردلان.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷). *خاندان کرد اردلان در تلاقی امپراتوری‌های ایران و عثمانی*، ترجمه مرتضی اردلان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۸۴). *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۸). *مرات البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- بارتولد، و (۱۳۰۸). *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، طهران: چاپخانه اتحادیه.
- تتوی، احمد بن نصرالله (بی تا)، *تاریخ الفی*، بی جا: بی نا.
- جوینی، عطا ملک بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای*، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۹۵). *زبدۃ التواریخ*، مصحح سید کمال حاج سیدجوادی، ۲ جلد، تهران: انتشارات اساطیر.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، جلد: ۳، تهران: خیام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۴). *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران: نشر اقبال.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۹۴۰). *تاریخ مبارک غازانی*، محقق کارل یان، انگلستان: نشر استفن اوستین.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات اساطیر.

ژوبر، پیر آمده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران*، مترجم علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سازمان جغرافیای نیروهای مسلح (۱۳۸۶). *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور استان کردستان: شهرستان‌های سقز، مریوان، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.*

ستوده، منوچهر (۱۳۸۵). *نامنامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع سعدین و مجمع بحرین، گردآورنده عبدالحسین نوایی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، به کوشش محمدابراهیم خبیصی، تهران: انتشارات کلاله خاور.

فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). *فارسانه ناصری*، تهران: امیرکبیر.

القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴). *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین مهبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

قطبی اهری، ابوبکر (۱۳۸۸). *تواریخ شیخ اویس*، به کوشش ایرج افشار، تبریز: انتشارات ستوده.

قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

محمودی، فرج‌الله (۱۳۵۲). *جغرافیای ناحیه‌ای قروه، بیجار، دیواندره*، تهران: دانشگاه تهران.

مستوره، اردلان (۲۰۰۵). *تاریخ الاکرد، اربیل: انتشارات آراس.*

مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ (۱۳۷۸). *نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن‌ها در آتروپاتن (ماد)*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر پژوهنده.

نصیری، ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳). دستور شهریاران (سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

نوبین، حسین (۱۳۹۴). تاریخ زبان آذری در آذربایجان، تهران: تمدن ایرانی.

وحیدقزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی، مصحح: سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۶۴). حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه، مصحح سعید میر محمدصادق و عبدالحسن نوایی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.

مقالات:

آیاری، حسین (۱۳۶۳). نام شهرها و وضع راه‌های آذربایجان در قرون نخستین اسلامی، تبریز، نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، شماره ۱۳۲، ۸۳-۱۰۰.

بیانی، شیرین (۱۳۴۹). بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع التواریخ رشیدی، بررسی‌های تاریخی، سال ۵، شماره ۳، مرداد و شهریور، ۸۸-۶۹.

جعفری، قادر (۱۳۵۶). تخت سلیمان یا سقورلوق در زمان مغول و بعد از آن، مجله وحید، شماره ۲۱۵، ۳۲-۳۶.

جعفریان، رسول (۱۳۷۲). علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه، مجموعه مقالات فارسی هزاره شیخ مفید، جلد ۷۰، ۹۲-۱۶۶.

سوادی، علی‌اصغر، زرینه‌رود (جغتوچای)، دانشنامه جهان اسلام

رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۹۹). ارغون خان، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، ۱۰۹۲-۱۰۹۲،

کریمی، علیرضا، شریفی، توحید(۱۳۹۱) *قراوناس عراقی و نقش آن در تحولات عصر ایلخانی*، پژوهشهای تاریخی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال چهارم، شماره اول، (۱۳)، ۹۵-۱۱۲

لعل شاطری، مصطفی(۱۳۹۵). *دانش جغرافیای تاریخی: عاملی کاربردی*، مجموعه آثار برگزیده دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت، ۱۸۱-۱۹۱.

میلانی، عبدالحسین(۱۳۸۸)، *دیوانسالاران و قوریلتای عصر ایلخانی*، پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام، شماره ۴،

نسخه خطی:

السیاهکوهی، محمدسعید(بی تا)، نسخه ای خطی شماره ۸۹۳۱/۶۵ کتابخانه ملی به شماره

IR 15-1589

منابع انگلیسی:

JOHN ANDREW BOYLE(1976)THE IL-KHANS OF PERSIA AND THE PRINCES OF EUROPE. Source: Central Asiatic Journal, Vol. 20, No. 1/2 (1976), pp. 25-40